



از بومی کرا تا جهان وطنی

گفت و شنودی با علی هوشمند

ارتباط
با حوزه هنری و شاعران
آن سال‌های حوزه مانند
مرحوم سید حسن
حسینی، قیصر امین پور
و بیوک ملکی سرا با
دنیایی دیگر از شعر آشنا
ساخت.



شماره ۶۰
شهر پور ماه ۱۳۸۷

شعر: درباره خودتان، خانواده و زادگاه، شغل، تحصیلات و محیط فرهنگی که در آن بالیده‌اید بگویید. و این که کجا یا شعر آشنا شدید؟
من در سال ۱۳۴۶ در خانواده‌ای فرهنگی در بندر دیر از توابع استان بوشهر به دنیا آمدم. شغل‌های متفاوتی را تجربه کرده‌ام. از کتاب‌فروشی تا کارگری و تجارت، هم‌اکنون هم در بوشهر روزنامه‌نگارم و یک مؤسسه انتشاراتی دارم که تاکنون ۳۵۰ عنوان کتاب از مؤلفین جنوبی و دیگر نقاط کشور در کارنامه خود دارد. با شعر از کودکی آشنا شدم و از سال ۶۳ با آشنایی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و حوزه هنری به شکل جدی به سرودن پرداختم. مجموعه اشعار من در آن روزها در جنگ‌ها و نشریات حوزه هنری و کانون پرورش فکری منتشر می‌شد. ارتباط با حوزه هنری و شاعران آن سال‌های حوزه مانند مرحوم سید حسن حسینی، قیصر امین پور و بیوک ملکی مرا با دنیایی دیگر از شعر آشنا ساخت. در سال ۷۲ نیز اولین مجموعه شعر مرا حوزه هنری چاپ و منتشر کرد.

علی هوشمند
شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار
سردبیر هفته‌نامه‌های بیغام و پیام عسویه
آثار منتشر شده:
بانوی آفتاب، شعر جوان بوشهر، دیوان مدام دیری، آتش و ارغوان
آثار در دست چاپ:
عاشقانه‌های یک تراکتور تنها، از جنوب جنگ، با عشق با ترانه



گاه، فسونان بسک
حس و در آمیختگی آن
با تشبیل، غزل را
می آفریند و گاه در شکلی
دیگر، این تکان های دل
و تپش های شاعرانه
است که طبعی از یک
کار نیمایی و یاسیندر را
رقم می زند.

شعر: در قالب های شعر از
آغاز تا به حال به چه قالب هایی
اقبال داشتید و هر کدام چرا، و
قالب برگزیده شما کدام است؟
هر قالب متناسب با حس و
حال شاعر و موقعیت روحی و
فکری وی، حضور خود را قطعی
می سازد. بنابراین گاه، فوران
یک حس و در آمیختگی آن با
تخیل، غزل را می آفریند و گاه در
شکلی دیگر، این تکان های دل و
تپش های شاعرانه است که طبعی
از یک کار نیمایی و یاسیندر را رقم
می زند. البته گاه این انتخاب ها به
ریشه های نهادینه شده فرهنگی
و فکری شاعر هم برمی گردد.
این گونه که در یک فضای
تثویت گرا و دوگانه نگار به بحث
تقابل قالب های کلاسیک و نو
بپردازیم و آن گاه خود را با توجه
به موضع گیری های فکری و
اندیشه های اجتماعی و آرمانی، به
یکی از این دو حوزه نزدیک سازیم؛
در این میان، آنچه البته رهنمون
می شود چه در حوزه زبان و چه در
حوزه تصویر سازی های شاعرانه
و... نوگرایی و باستان گرایی شاعر
را اعلام می کند.

من خودم اکثر قالب های شعری را تجربه کرده ام. از همان دوران آغازین
سروتن، چهارپاره و دوبیتی و رباعی و بعدها با رویکردی تغزلی و اجتماعی،
غزل را قالب برتر و برگستره ای یافتم و بعدها با فرودیت گرایی بیشتر به شعر
سپید روی آوردم. البته به اعتقاد من این اندیشه شاعر و موضع گیری او در
برابر حوادث و اتفاقات پیرامون و نوع نگرش اوست که زبان خاص خود را
می طلبد که یا با بسنده کردن به روابط معمول زبانی، نوآوری را در حوزه
دیگری می طلبد و یا نه، با اعتقاد به شورش علیه زبان، با کانونی ساختن
این پدیده دست به ابتکاراتی می زند. در مجموع می توان گفت که اجتماع
زبان و نگاه و موسیقی علاوه بر شکل دهی به قالب برتر شاعر، او را در یکی
از دو حوزه متقابل قرار می دهد.

شعر: شما به بومی گرایی توجه خاصی دارید. بومی گرایی چیست،
چه فایده هایی دارد، و در عصر استاندارد کردن همه چیز این رویکرد
حامل چه معنایی ست؟ از میان شعرهای معاصر و شعرهای خود شما
آن ها که بومی گرایی برجسته ای دارند کدام هایند؟
بومی گرایی از دید من، حاصل سیر درونی و بیرونی شاعر و رهیافت
او به میان آداب، فرهنگ، پیشینه قومی و تاریخی و تکیه گاه جغرافیایی
اوست. خصلت بومی گرایی، معمولاً جلوه گری ها و آرایه داشته هایی ست که
به نوعی به خودنمایی شاعر در برابر فرهنگ مسلط جامعه می انجامد. این
تقابل شاعرانه که ریشه در همان تثویت دارد. همواره به تأیید خود و نفی



دیگری می پردازد، اما در شعر بومی
این نکته که بیشتر در ساختارهای
قدرت های سیاسی و اجتماعی
معنا می یابد، چندان جدی گرفته
نمی شود. چرا که شعری که
حاصل نوعی بینش بومی است، به
نوعی بر فرهنگ و آژگان بومی و
محلی نیز تکیه دارد و برای حفظ
و زنده ماندن خود نیازمند است
تا با زبان مسلط نیز در تعاملی
شاعرانه به حرکت درآید. این امر
کمک می کند تا بومی گرایی، پا را
فراتر نهاده و علاوه بر درنوردیدن
حوزه های جغرافیایی فرابومی
به جهان وطنی هم پیوند بخورد.
این گونه است که امروزه ما در نگاه
بومی شاعرانی چون نیما و آتشی،
دغدغه های جهانی را می بینیم.
امروز «اسب سپید وحشی» آتشی
دیگر عنصری زندانی در متن
جغرافیای فکری جنوب نیست،
بل که هرجا بی عدالتی و نامرادی
و خیانت ورزی وجود داشته باشد،
این استعاره بزرگ شاعرانه هم
خود را حاضر می بیند. «داروگ»
نیما تنها در حوزه معنایی شمال
باقی نمی ماند. بل که هرجا رنج
و ناامیدی انسان ها خود نشان

می دهد، این شعر هم در شکلی نمادین و با بار استعاره ای قوی، خود را
بر لبان خسته نومیدان می نشاند. طبیعت جنوب با همه رنجها و دردهایش
بستری ست که شعر من در آن رشد یافته است و ریشه های ذهنی و فکری
من در آن یا گرفته است و تخیل مرا شکل داده است. به اعتقاد من این
امر طبیعی به نظر می رسد و این امر نشان گر همزیستی شاعر با طبیعت
پیرامونش است تا بتواند با جهان به سخن بپردازد. شعر «زینو»ی من که
در بستری از ایده ها و رسوم و عواطف حماسی جنوب سروده شده، نمونه ای
از این تماس شاعرانه انسان جنوبی با طبیعت اطرافش، اعم از اشیا و آدمها
و... است که در هیأتی از رنگها و آوازهای گرم جنوبی، خواهان برقراری
ارتباط با مخاطبان فراتر از آن حوزه است. حال تا چه اندازه به این منظور
دست یافته است، خوانندگان باید پاسخ بدهند.

شعر: شعر جوان امروز چه شاخصه هایی دارد؟ از نظر شما شاخه ها
و چهره های موفق تر آن کدام هایند؟ به چه دلیل هایی؟ آسیب ها و
اشتباهات این جریان و چهره های برجسته یا کتاب های خوب این
سال ها کدامند؟
شعر جوان امروز خسته از حرفها و پیشنهادات بزرگان شعر بیش از خود،
جربانی جسارت آمیز یافته است. این امر البته هم حسن است از سویی، هم
نقطه آسیب آن به شمار می آید. شعر جوان امروز، مرکزیت محوری خاصی



از دید من، حاصل سیر
درونی و بیرونی شاعر و
رهیافت او به میان آداب،
فرهنگ، پیشینه قومی
و تاریخی و تکیه گاه
جغرافیایی اوست.

ندارد. هرکس از گوشه فراخور تفکر خود و نیز حوزه اندک مخاطبان خود که بیشتر در زیر همان سقف ساده انجمن‌های غیررسمی فراهم می‌آیند، بیانه‌های صادر کرده و با محکوم ساختن جریانات دیگر، موضع‌گیری‌های خود را برتر می‌شمارد و در نهایت به ارائه میانی و مفاهیمی می‌پردازد که در مقایسه با تولیدات شعری خود چندان تناسبی ندارد. اما در کل می‌توان جریان شعر جوان را خواستار تحولاتی دانست که هنوز در یک رویکرد آرمانی، موفق به دستیابی به آن‌ها نشده است و به دلیل عدم رهبری سالم در میانه راه، ناتمام مانده است. آنچه بیشتر در این جریان مورد نظر است، حوزه زبان است و نیز فرم بیرونی شعر. شاعران جوان ما در غزل، به ارائه فرم‌هایی پرداخته‌اند و با دستکاری در حوزه‌های روایت و اجازه ورود به شخصیت‌ها و اشیای دیگر، با دوری از سلطه‌گرایی، «من» خواننده را به آشتی با شعر دعوت کرده‌اند؛ دعوتی که البته چندان جدی و مطمئن به نظر نمی‌رسد. به گونه‌ای که در بسیاری موارد این روایت‌های شاعرانه به قرائتی مبتدل می‌انجامد. آن‌جا که تفکر و اندیشه جای خود را به فضاهای حسی پیش‌یافتاده و ساده‌نگارانه که خاص شعر با ساختمان‌های حرفی‌ست می‌دهد. تکیه بیش از حد بر گزاره‌های متعارف روزانه با عبارتی همچون: حالا، هی، ... و غفلت از وظیفه استعاری زبان، این گونه شعر را به روایت‌های گزارش‌گونه موزونی تبدیل کرده که چندان خبر تازه و مهمی در بر ندارد. این جاست که ما به نقش زبان و تأثیر آن در افزایش شاعرانگی غزل بیشتر پی می‌بریم و این‌که از همین مسیر، نقطه قوت و نیز آسیب جریان شعری نمود می‌یابد.

شعر: شعر جوان بوشهر چه وضعیتی دارد؟

بی‌تردید شعر جوان بوشهر نیز جدای از این جریان نیست و این امر را در اشعار شاعران جوان این خطه می‌توانیم ببینیم. بیشتر غزل‌سرایان جوان ما با بسند کردن به ظواهر تحول، از تغییرات بنیادی و درونی غفلت ورزیده‌اند که به اعتقاد من همان گونه که در بالا اشاره شد، نقطه آغازین مرگ شعر به حساب می‌آید. در افتادن به دام ابتذال روزانه با روی گردانی از وجه تغزلی و شاعرانه زبان، مرگ ناپهنگام آن را به همراه می‌آورد. البته در این میان کسانی هم هستند که با پیشینه مطالعاتی قوی، آثار درخوری را خلق کرده‌اند که ضمن ارائه جسارت‌های نوین، با تکیه بر پشتوانه تجربی در غزل‌سرایی، ضمن به کارگیری تکنیک‌های جدید، از افتادن غزل به دام روزمرگی‌ها و ابتذال خودداری ورزیده‌اند که به اعتقاد من در کنار شاخه سالم دیگر شعر جوان کشور این جریان را هدایت می‌نمایند: صالح دوروند، الهام مردانی، منصوره حکمت‌شعار، رضا طاهری، حسین جلال‌پور و... از این افراد موفق به شمار می‌آیند.

شعر: به نظر شما تأثیرگذارترین شاعران نسل انقلاب کدام چهره‌ها بودند و چرا؟

از دید من و بنا به دلایلی که خواهم آورد، شاعرانی چون قیصر امین‌پور، سیدحسین حسینی، سلمان هراتی، وحید امیری، علی‌رضا قزوه، سهیل محمودی و... تأثیرگذارترین شاعران انقلاب به شمار می‌آیند. انقلاب به عنوان نقطه پایان یک جریان سیاسی و نیز نقطه شروع یک جریان تازه، حاوی پیام‌ها و پیشنهاداتی است که شاعران در دریافت و ارسال آنها مؤثرترین به شمار می‌آیند. این شاعران انقلابند که با رویکردی شاعرانه و زیبا به کانونی کردن اندیشه تازه، کمک می‌نمایند. در شعر شاعران فوق به خصوص «قیصر امین‌پور» مؤلفه‌های یک شعر با رنگ و بویی تازه و

برخاسته از خواهش‌ها، دغدغه‌ها و آرمان‌های یک نسل دیده می‌شود. رفتار زبانی شعرهای امین‌پور و دیگر شاعران فوق جدای از بحث فردیت‌گرایی، همواره بیان‌گر نزدیکی زبان شعر، به زبان معمول جامعه است. هر یک از این افراد، به‌ویژه قیصر، با رویکردی نوین به قالب رباعی، توانسته با توجه به آموزه‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز با توجه به پیام‌ها و نشانه‌های دینی، کارهای نوینی را ارائه دهد. رباعی جان تازه‌ای یافت و در مسیری دیگر به حرکت خود ادامه داد. در عرصه غزل نیز قیصر با رویکرد به اشعار حافظ و با بهره‌گیری از تکنیک‌های نابی چون ایهام، ایهام تناسب و انواع جناس و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های پنهان زبان گفتار، غزل اجتماعی را در مسیری دل‌پذیر قرار داد. و حتی با کوتاه‌سرایی در عرصه شعر نمایی با گوشه چشمی به ناهنجاری‌های اجتماعی با بیانی طنز که رگه‌هایی از بیان عمران صلاحی را در خود پنهان دارد کارهای زیبایی را خلق کرد که اکثر گزاره‌های آن ورد زبان عامه شده است. مقایسه دو کتاب «گریه در آب» از عمران صلاحی و «آینه‌های ناگهان» از قیصر، نزدیکی چنین روایت‌هایی را نشان می‌دهد. از دیگر شاعران انقلاب که همچون «قیصر امین‌پور» در عرصه شعر نوجوان، تأثیرگذار بوده‌اند می‌توان به افشین علاء و سلمان هراتی اشاره کرد. این‌ها توانستند علاوه بر جلوه‌گری در عرصه شعر بزرگسال و در قالب‌هایی نظیر غزل، رباعی، سبید و... خیل عظیمی از مخاطبان کودک و نوجوان را هم به سمت خود بکشانند. سادگی بیان، تصاویر تازه و بکر، خلق فضاهای حس جدید، بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتاری و... از جمله عوامل موفقیت‌آمیز آثار آن‌هاست.

شعر: برگردیم به بوشهر. موفق‌ترین شاعران بوشهر چه کسانی هستند؟

در بوشهر ما با شاعران موفق‌تری روبرویم که در اشعار خود حرف‌های بسیاری برای گفتن دارند. در سال‌های اخیر همیای جریان سالم شعر کشوری، شاعرانی چون منصوره حکمت‌شعار در «هرچو راحتی غزل من»، رضا طاهری در «هفت‌تا و دوتا دوست دارم»، روجا چمن‌کار در «رفته بودی کمی جنوب برابم بیابوری»، فراز بهزادی در «بگو در ماه خاکم کنند»، امید غضنفر در «بی با تویی‌ها»... و شاعرانی دیگر که آثار خود را در نشریات درج نموده‌اند: علی‌رضا عمرانی، الهام مردانی، حسین جلال‌پور و... ظهور کرده‌اند که آثار و نوشته‌های ماندگاری دارند.

شعر: شما در شهرستان زندگی می‌کنید. ان هم در یک منطقه محروم، این قصه چه تأثیری بر شعر و فعالیت‌های شعری شما دارد؟

با توجه به تأثیر و تأثر شاعر و طبیعت، شکی نیست که این دو در تعامل با همدیگرند. اما این شاعر است که با توجه به توانمندی‌های خود به بیان رنج‌ها و دغدغه‌های اطرافش می‌پردازد. پس محرومیت جغرافیایی دلیل بر ضعف شعر نمی‌تواند باشد، زیرا شعر بر استعداد‌های ذاتی و درونی افراد و نگرش آن‌ها استوار است و کمبود امکانات را دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌یابد. شاعر رسالت بزرگی بر عهده دارد. باید فراتر را ببیند و فریاد بزند. چه بسا شاعران بزرگی که در فضای رنج و اندوه و محرومیت، شعرهای ماندگاری سروده‌اند و دغدغه‌های انسانی را به وجه زیبایی بیان نموده‌اند.

شعر: چقدر با نقد ادبی سر و کار دارید؟ وضعیت نقد امروز را چگونه می‌بینید؟ بهترین منتقدان و کتاب‌هایی را که از آن‌ها استفاده برده‌اید معرفی کنید.

انقلاب به عنوان نقطه پایانی یک جریان سیاسی و نیز نقطه شروع یک جریان تازه، حاوی پیام‌ها و پیشنهاداتی است که شاعران در دریافت و ارسال آنها مؤثرترین به شمار می‌آیند. این رویکردی شاعرانه و زیبا به کانونی کردن اندیشه تازه، کمک می‌نمایند.



شماره ۶۰
شهرروز ماه ۱۳۸۷

در کل می‌توان جریان شعر جوان را خواستار تحولاتی دانست که هنوز در یک رویکرد آرمانی، موفق به دستیابی به آن‌ها نشده است و به دلیل عدم رهبری سالم در میانه راه، ناتمام مانده است.

شعر جوان امروز
خسته از حسرها و
بیشهادات بزرگان
جریمه پیش از خود
یافتگی جسارت عزیز
البته هم حسن است این امر
سوی هم نقطه است از
آن به شمار می آید.



شماره ۶۰
شهریورماه ۱۳۸۷

من همپای شعر به مطالعه نقد و بررسی اشعار شاعران هم می پردازم. در این میانه من می توانم به کتاب هایی چون «طلا در مس» رضا براهنی، «عطا و لقای نیماپوشیح» اثر زنده یاد اخوان ثالث، «بررسی سبک شعر فارسی» اثر دکتر شفیعی کدکنی و این اواخر کتاب «سنت و مدرنیته» اثر زنده یاد دکتر امین پور اشاره کنم. آثاری که هر یک چه در بازشناسی شعر نیمایی و نیز روش شناسی شعر کلاسیک و معاصر تأثیرات بسزایی داشته اند و امروزه هر شاعر جوان و منتقدی لازم است آن ها را مطالعه کند. به اعتقاد من، شعر و نقد در راستای رشد یکدیگر می توانند به هم کمک نمایند. شعر می تواند خود را در آینه نقد ببیند و به آسیب شناسی جریان خود بپردازد و با نگاه به کاستی ها، به پیشرفت خود بیندیشد و نقد می تواند ایده های نوین و شگردهای تازه را از شعر شاعران دریابد و ببیند که انسان معاصر چگونه می اندیشد و تفاوت اندیشه او با انسان کلاسیک در کجاست، دغدغه های این دو چه بوده است و ریشه های تاریخی و اجتماعی سیر تغییر و تحول نگاه این دو را دریابد. امروز در اکثر نشریات، با معرفی و شناساندن مجموعه شعرهایی روبرویم که هر یک هر چند ساده و بی پیرایه، اما در درون خود حاوی نکاتی اند که پیگیری و گسترش دادن آن ها به آفرینش یک نقد جدی می انجامد و این امر نشان گر علاقه مندی آحاد شاعر و نویسنده به این مقوله مهم است.

شعر: در آغاز بحث اشاره ای به کتاب های شما شد. تاکنون چه اثری از شما منتشر شده است؟ در مورد هر کدام مختصری توضیح بفرمایید.
از من مجموعه شعری به نام آتش و ارغوان در سال ۷۲ چاپ و منتشر شده است و چند کار پژوهشی و تصحیح در حوزه ادبیات جنوب کشور، نظیر کتاب «دیوان مدام دیری» بانوی آفتاب، «شعر شاعران جوان استان بوشهر»، «از جنوب جنگ» نیز دارم و همچنین مجموعه شعر عاشقانه ای نیز آماده چاپ دارم. گزینه اشعار من نیز با عنوان «از نستعلیق گیسوان حوا» قرار است در مجموعه صد جلدی که قرار است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر نماید، حضور داشته باشد.
مجموعه «صاعقه در فتنان» نیز گزینه ای از اشعار تیمور ترنج است که با انتخاب من قرار است در همین مجموعه صد جلدی گزینه اشعار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شود.
«ز عشق، از ترانه» نیز مجموعه ای از دوبیتی های امروز ایران است که جمع آوری شده و هم اکنون آماده چاپ می باشد.

شعر: از ماهنامه شعر چه انتظاری دارید؟ درباره دوره جدید این مجله چه نظری دارید؟
من خواننده جدی مجله شعر در دوره های مختلف بوده ام. از اولین شماره آن که شعری از من هم در آن منتشر شد تا آخرین شماره آن. در این دوره ها افت و خیزهایی داشته که ضمن قدردانی از همت جناب دکتر سعیدی کیاسری و همکاران آن روزهایش، دوره اخیر مجله را به لحاظ پرداختن به جریان های شعری جدید، از نظر غنای مطالب بهتر می بینم، اگر چه در انتخاب برخی مطالب و چاپ شعرها می شود بهتر و با وسواس بیشتر عمل کرد. ضمن این که دوره جدید به شعر مدرن بیشتر پرداخته است. اما خوب است برخی از صفحات دوره نخست مجله مجدداً احیا گردد و با مقوله نقد نیز تخصصی تر برخورد شود.

ماه چادر مشکی من شعرهای علی هوشمند



به محمود درویش

ما دو چوب کبریت خمار بودیم
خفته در پنهانخانه های نمور
یکی در این سوی روزگار
در حسرت سوختن
یکی آنسوی دیگر
در استانه انفجار
من
می خواستم جراتی باشم
برای برافروختن شمعی شاید
تو
می خواستی بدعتی باشی
برای ابتدای بمبی
آغاز نارنجکی
من می خواستم
برادرانم را از شب گرگ برهاتم
تو می خواستی
گرگها را از جان برادرانت دور کنی
من در شبی زمستانی
بیراهن برادرانم را در خیابان ها برافروختم
و تو شبها و روزهای فراوان در بیابان ها
رد گام گرگها را خنثی کردی
سالها از آن روزها گذشت
ما چوب کبریت های نگران
به هم رسیدیم
در حالی که هر دو شاعر شده بودیم
و در پیاده روها
در جستجوی پیراهن برادران مان
...



بهار جاری پنهان
کل شکفته شب
نزول نم نم گیسو بر آبنگینه چشم
به زیر چتر شکوفا
سر قرار نسیم
دلخ خوش است با رقص و پایکوبی ماه

